

The consequences of economic policies on Iraq's national security after 2003 with a perspective on Iran

Mehdi Saleh Hadi¹

Received: 25 April 2023

Mohammad Reza Akbarab Parast²

Reception: 28 July 2023

Amer Hassan Fayaz³

Bashir Ismaili⁴

abstract

Hence, the macroeconomic policies in Iraq in the years after ۲۰۰۳ experienced a severe fluctuation and disturbance, this research with a historical review method aims to examine the effects of the government's macroeconomic policies on the national security of Iraq after ۲۰۰۳. Check it out. Achieving a high and stable economic growth rate is one of the important goals of any economic system and the government will not give up any efforts to achieve these goals. One of the results of this research is that the occupation of Iraq after ۲۰۰۳ by the American forces led to the dissolution of active government bodies and the disturbances witnessed by the Iraqi nation played a role in the deterioration of the economic, security and social situation and its effects. So far it is standing. This reflects the turmoil of the economic situation and the disorder of the economic situation; Because the reality in Iraq is that since ۲۰۰۳, there has been no real political reform; Therefore, developmental programs were disappointing. The government relies on political quotas, not on the merits and abilities of individuals. All these cases are the principles of political reform which are the basis of the success of economic development.

Keywords: Iran's economy, national security, Iraqi government, economic policies, economic chaos.

¹ Doctoral student of Public Policy Department, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

² Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

³ Professor of Political Science Department, Amal University, Baghdad, Iraq.

⁴ Assistant Professor, Department of Political Science and International Relations, Shahreza Branch, Islamic Azad University, Shahreza, Iran.

پیامد های سیاست های اقتصادی بر امنیت ملی عراق

پس از سال ۲۰۰۳ با نگرشی بر ایران

مهدی صالح هادی^۱

محمد رضا اقارب پرست^۲ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

عامر حسن فیاض^۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۷

بشیر اسماعیلی^۴

چکیده

از آنجا سیاست های کلان اقتصادی در عراق در سال های بعد از ۲۰۰۳ میلادی دچار نوسان و اختلالی شدید شد، این پژوهش با روش مروری- تاریخی بر آن است که تأثیرات سیاست های کلان اقتصادی دولت را بر امنیت ملی عراق بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی مورد بررسی قرار بدهد. دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و پایدار، یکی از اهداف مهم هر نظام اقتصادی به شمار میرود و دولت برای رسیدن به این اهداف از هیچ کوشش فروگذار نخواهند بود. از نتایج این تحقیق آن است که اشغال عراق بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی از سوی نیروهای آمریکایی، منجر به انحلال ارگان های فعال دولتی شد و نابسامانی هایی که ملت عراق شاهد آن بود، در وخامت اوضاع اقتصادی و امنیتی و اجتماعی نقش داشت و آثار آن تا کنون پا برجاست. این امر منعکس کننده آشفتگی وضعیت اقتصادی و نابسامانی اوضاع اقتصادی است؛ چرا که واقعیت در عراق چنین است که از سال های ۲۰۰۳، میلادی شاهد اصلاح سیاسی واقعی نبوده است؛ لذا برنامه های توسعه طلبانه نا امید کننده بود. حکومت به سهمیه های سیاسی تکیه میکنند نه بر اساس شایستگی و توانایی افراد. تمامی این موارد، اصول اصلاح سیاسی که اساس موفقیت توسعه اقتصادی بر شمرده میشود.

کلمات کلیدی: اقتصاد ایران، امنیت ملی، دولت عراق، سیاست های اقتصادی، نابسامانی اقتصادی.

^۱ مهدی صالح هادی ال الغزال، دانشجوی دکتری، رشته سیاستگذاری عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. ایمیل: mehdi88175@gmail.com

^۲ محمد رضا اقارب پرست، استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران. (نویسنده مسئول). ایمیل: aghareb@iaush.ac.ir

^۳ عامر حسن فیاض، بروفیسور دکترا، گروه علوم سیاسی، کالج دانشگاه الأمال، بغداد، عراق. ایمیل: CV@nahrainuniv.edu.iq

^۴ دکتر بشیر اسماعیلی، استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ایران. ایمیل: bashir_esmaeili@yahoo.com

دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و پایدار، یکی از اهداف مهم هر نظام اقتصادی به شمار میرود و دولت برای رسیدن به این اهداف از هیچ کوشش فروگذار نخواهند بود. یکی از موارد مهم در دستیابی به رشد اقتصادی، مسئله ثبات آن است و تجربه کشورهای مختلف نشان میدهد، افزایش رشد در برهه ای از زمان، موجب بهبود کامل وضعیت اقتصادی مردم نخواهد شد و برای رسیدن به اهداف عدالت اجتماعی نیاز است تا رشد اقتصادی از پایداری برخوردار باشد. نوسات موجود رشد اقتصادی از نتایج وجود بی ثباتی در یک کشور است که تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وقوع می پیوندد (پور تقی، صمیمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲).

وجود بی ثباتی در اقتصاد موجب میشود تا بنگاه ها و مصرف کنندگان در خصوص وضعیت کلی اقتصاد با نابسامانی مواجه بوده و نتواند تصمیمات منطقی اتخاذ بکند؛ به طور مثال تصمیم گرفتن برای بنگاه ها در خصوص اخراج یا استخدام کارگران انجام دادن پروژه ها و دیگر عوامل اقتصادی، پر هزینه است. در این شرایط، عواملان اقتصادی منتظر باقی می ماندند تا در موقعیت با ثبات تری تصمیمات خود را عملی کنند (Baker, Bloom & Davis, 2013).

به عبارتی وقوع بی ثباتی در اقتصاد موجب نیمه کاره ماندن یا شکست پروژه های اقتصادی خواهد شد؛ چرا که در برخی موارد مشاهده شده فرایند ایجاد واحدهای اقتصادی در یک دوره نسبتاً با ثبات آغاز و در ادامه با تغییرات ناگهانی اقتصادی و بروز شوک، فعالیت های نوپا و یا در شرف شروع از ادامه فعالیت باز مانده و پروژه ها تعطیل شده یا نیمه کاره رها میشوند (Hundt & Sternberg, 2014). و همه این موارد در نوسانات رشد اقتصادی یک کشور نشان داده خواهند شد. به همین علت لازم است، صرف نظر از راهبرد کلی رشد اقتصادی که توسط هر کشور دنبال میشود، شرایط ایجاد ثبات در اقتصاد و رشد اقتصادی بوجود آید (Hundt & Sternberg, 2014).

در مورد سیاست های کلان اقتصادی تعاریف زیادی از محققان بیان شده است که در اینجا ما به نمونه ای از این تعاریف اکتفا میکنیم. گروهی از محققان، سیاست های کلان اقتصادی را چنین تعریف میکنند که مجموعه کاملی از اقدامات و اصولی که حکومت آنرا تعیین میکند و تصمیماتی که برای رسیدن

به اهداف کلان اقتصادی ملی در یک مدت زمانی مشخص اتخاذ میکند(جوارتینی، ۱۹۹۹: ۶۴).

کار آیی سرمایه گذاری به دو چیز بستگی دارد: ۱- دستیابی به تعادل بین در آمد عمومی و مخارج دولتی یا آنچه که بدان تعادل مالی گفته میشود. ۲- افزایش حجم ذخایر ملی بر حجم سرمایه گذاری(قدی، ۲۰۰۶: ۴۶). سیاست کلان اقتصادی چنین تعریف میشود که سیاست مربوط به تصمیم گیری و داوری با فعالیتهای ویژه ای است که بر حسب انتخاب بین ابزارهای متنوع و مکانیسم هایی تعیین میشود و به غرض تحقق مجموعه های از اهداف اجتماعی و اقتصادی معین و ایجاد بهترین رویکرد و روش های منتهی شده برای دستیابی به این اهداف مورد استفاده قرار میگیرند(نجیب، ۱۹۹۰: ۱۶۲).

همانگونه برخی از پیشگامان و متفکران، آنرا به عنوان مجموعه ای از اقدامات اجرایی دولت معرفی میکنند که از طریق آن، ظواهر محیط اقتصادی که واحدهای اقتصادی تحت الحمايه آن قرار میگیرند، مشخص میشود(فرحات، ۲۰۰۴: ۱۴۸). برخی آنرا مجموعه ای از اهداف و ابزارهای اقتصادی معرفی میکنند که در طی آن، روابط متقابل متعهدانه و التزام دولت بدان جاری میشود(خلیل، ۱۹۹۴: ۷۱). از مجموعه تعاریف قبلی مشخص میشود که سیاست عمومی اقتصادی دولت، مشتمل بر مجموعه ای از اقدامات و اجراءات ضروری است که توانایی دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی را داشته باشد.

همچنین کشورها با تکیه بر مجموعه های از استراتژیک خارجی دراز مدت توسعه، سعی برای بالا بردن نسبی صادرات خارجی کشورها و توسعه اقتصادی خود دارند؛ علاوه بر آن، توسعه کنترل شرکتهای خارجی و شرکتهای چند ملیتی موارد فوق را نیز در بر میگیرد(نعمه: ۱۸۷).

کشورها برای جلوگیری از اشتباهات و مقابله با چالشهای اقتصادی فزاینده در جهت توسعه برنامه های اقتصادی و اصلاحی قدم برداشتند. در حقیقت، سیاست اقتصادی دولت به طور عینی، به صورت اصلی و جزئی به هدف دستیابی به اهداف اقتصادی عمومی خویش، به وجود نقایص موجود در این روند همچون قصور و عجزی که در استخدام روش ها و اسلوب و دستیابی به اهداف کلی وجود دارد، میپردازد و سیاستهای اقتصادی در بردارنده مشکلات اقتصادی ناشی از عدم تحقق این اهداف و تأثیر آن بر جامعه ملی است؛ زیرا وضعیت اقتصادی به صورت مستقیم با وضعیت اجتماعی جامعه در ارتباط میباشد(الحمش، ۲۰۰۰: ۱۲۷).

به طور کلی هدف این بررسی را میتوان در یافتن پرسش های زیر عنوان نمود:

- ۱- سیاست های کلان اقتصادی دولت عراق تا چه اندازه بر امنیت عراق تأثیر گذاشته است؟
- ۲- دولت عراق تا چه اندازه در کنترل موانع موجود بر امنیت ملی تأثیر گذار بوده است؟

در این بحث ما بر انیم به مشکلاتی که سیاست های کلان اقتصادی با آن روبروست، بپردازیم و موانع و خلل های موجود بر سر این امر را مورد بررسی قرار بدهیم. در این بحث، سعی نمودیم که ابتدا پس از آن تأثیر سیاست های دولتی را بر سیاست های کلان اقتصادی در بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی مورد نقد و بررسی قرار بدهیم و پس از آن، شاخصه های سیاسی- اقتصادی کلان را در عراق مورد بررسی قرار داده و اقدامات بانک مرکزی در کنترل تورم را نیز مورد بررسی قرار بدهیم.

مروری بر مطالعات گذشته

حسن الکرای (۲۰۱۴) در قالب یک پژوهش، مسئله بحران قومی عراقی را از منظر تبعیض واکاوی کرده است. شرکو کبرمانج (۲۰۱۳) نیز بحران هویت و ملت را در عراق واکاوی کرده و چالش های عراق را از این منظر بررسی کرده است. در حالی که این دسته از منابع موضوع امنیت را نادیده گرفته اند. برخی منابع دیگر مانند گومبرت و همکاران (۲۰۱۰) گرچه به امنیت در عراق پرداخته اند؛ اما صرفاً بر پیامدهای ترک نیروهای خارجی به عنوان چالش مینگرند. دیوید تالر و همکاران نیز بر مدار موضوع امنیت در عراق را مورد واکاوی قرار داده اند. کالبواس و کوچر (۲۰۰۷) نیز به شکاف های قومی، از منظر تأثیر آن بر جنگ نا منظم پرداخته اند و ویتنام را نمونه ای در کنار عراق معرفی کرده اند.

در مطالعه ((دانیل لاندانو)) باید گفت که وی به بررسی تأثیر اجزای مختلف مصرفی دولت بر رشد اقتصادی ۹۶ کشور در حال توسعه و کمتر توسعه یافته را برای دوره زمانی ۱۹۶۰-۸۰ میپردازد. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که هزینه های مصرفی دولتی بدون در نظر گرفتن هزینه های مربوط به دفاع و آموزش و پرورش اثر منفی و معنا داری بر رشد اقتصادی دارد؛ اما اثر هزینه های سرمایه ای و توسعه ای دولت بر رشد اقتصادی مثبت و بسیار ضعیف بوده است.

در مطالعه ای دیگر، "ارکین بایرام" تأثیر دولت بر رشد اقتصادی برای دوره زمانی ۱۹۶۰-۸۸ از داده های ۲۰ کشور آفریقایی استفاده کرده است. نتایج مطالعه حاکی از آن است که در پانزده کشور آفریقایی، افزایش مخارج مصرفی دولت،

اثر معکوسی بر رشد اقتصادی داشته است و در نه کشور دیگر افزایش مخارج مصرفی دولت هیچ اثر معکوسی بر رشد نداشته است و حتی بدان شتاب بخشیده است.

با توجه به این آثار، میتوان نو آوری این مقاله در تأثیر سیاست های دولتی را بر سیاست های کلان اقتصادی در بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی دانست. هدف این مقاله، بیان پیامدهای منفی سیاست های اقتصادی دولت عراق بر امنیت ملی عراق در سال های بعد از ۲۰۰۳ میلادی میباشد.

۱- سیاست دولتی و تأثیر آن بر سیاست های کلان اقتصادی در عراق

مطالعه خط مشی سیاسی دولت در اجرای برنامه های دولتی از پیش تعیین شده توسط مراجع ذیربط، برای فیصله دادن به مشکلات زیادی که جامعه با آن دست به گریبان است، حائز اهمیت است یا این امر، بیانی از توجه حکومت به سوی برنامه ریزی های جدید یا گام های فوری و آتی به شمار میرود که به ترسیم سیاست های مؤثر در مورد بخش ها یا گروه های مشخص میپردازد. بدین ترتیب این موضع گیری دولتی همواره با موانع در رویکردهای مختلف روبروست؛ علاوه بر آن، در راه رسیدن به تقاضاهای ملت و حجم فشارهایی که با آن مواجه میشوند، تصمیم گیرنده تحت فشار قرار میگیرد. سیاست دولتی عراق در طی ده سال گذشته با ظلم و اختلال تعادل سیاسی و نوسانات پیاپی برای تغییر زیر ساخت اجتماعی روبرو شد. صحنه عراقی پس از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، شکاف ها و اختلافات عدیده ای بین جنبش های سیاسی حاکم را شاهد بوده است که این امر به نوبه خود بر سیاست های اقتصادی کلان در عراق تأثیر گذاشت؛ به رغم آنکه هماهنگی و درک حکومت دموکراسی اتحادیه فدرالی که با آن روبروست (العانی، ۲۰۰۴: ۱۲).

۱- دولت در تنظیم و مدیریت اقتصاد در تمامی زمینه های عمومی و خصوصی و مختلط؛ به ویژه در حمایت از تولید اقتصادی با شکست مواجه شد. مشکلات عراق چندین دهه ادامه داشت از قبیل بخش عمومی و مؤسسات دولتی از اوایل دهه ۸۰ قرن گذشته، بار سنگینی را بر دوش دولت انداخت؛ همانگونه که دولت از احیای بخش مختلط و نقش آن در بخش خصوصی ناتوان ماند (الزبیدی، ۲۰۰۸: ۱۶).

۲- دولت در ایجاد صندوق های سرمایه گذاری برای اشتغال و استخدام درآمدهای مازاد پولی شکست خورد که به دلیل افزایش قیمت های مشتقات نفتی ما بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، فرصت مناسبی را برای دولت ایجاد نموده بود. دولت ناتوانی خود را در تنظیم اطلاعات مالی، حسابداری و نظارت و داده

هایی که استانداردهای مالی و بین‌المللی را نشان میداد که در جریان مداخلهٔ سیاسی ناپدید شدند و وضعیت یک مؤسسهٔ موجود مانند بانک مرکزی را در عراق تخریب نمود. (العانی، ۲۰۰۴: ۱۶).

۳- دولت در ثبت قراردادها و وام‌های مالی و قانونی شکست خورد و در اجرای قانون عوارض گمرکی و قانون مالیات بر املاک ناتوان ماند و در کنترل و اشراف بر مرزهایی که با دولت‌های اطراف مرتبط بودند و واردات دولتی از آن عبور مینمود، موفقیتی به دست نیاورد.

۴- دولت در عملکرد ادارات دولتی برای منابع انسانی در دوره‌ای متمرکز شد که از برنامه ریزی‌های عمومی دولتی به ستوه آمده بودند که با عدم فعالیت‌های تولیدی خدماتی و کالایی همراه شده بود و دولت به این امر اکتفا نمود که ارگان‌های دولتی که مملوء از کارگران بودند با کاهش شدید فعالیت‌های اساسی دولت مواجه شدند و با رواج فساد، فعالیت‌های در زمینه تکنولوژی برای خدمت به دولت از بین رفتند (زینی، ۲۰۰۶: ۱۶). پس از توضیحات موارد فوق، بایسته است به دلایل نزول اقتصاد در عراق بپردازیم.

۲- عدم توانایی حکومت در برخورد با فساد

عراق در اوایل جنگ آمریکایی به طور تقریبی، در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ با ضعف نظارتی حکومتی از سوی نهادهای ذیصلاح در تمامی ارگان‌های دولتی مواجه شد و این امر، به دلیل جنگ و ویرانهایی بود که در زیرساخت بسیاری از ارگانها با آن مواجه بودند و منجر به آن شد که بازار عراقی را تبدیل به محیط سازگار و امن برای پول شویی فاسدان نمود و عراق را تحت حمایت بخشهای مشارکت در فساد قرار داد تا از هرگونه فعالیت قانونی دور نگه داشته بشوند؛ چرا که عملیات پولشویی در عراق از نظر مراحل متوالی دشوار به نظر نمیرسید و اموال به راحتی وارد عراق میشدند؛ بدون اینکه از مراحل نظامی معین گذر بکنند و دلیل آن در رجوع به ویرانی اوضاع امنیتی و کاهش در حرفه‌ای بودن دستگاه‌های نظارتی و ضعف در کار آیی آن بود (همان: ۲۰).

کمیسیون بازرسی از مهم‌ترین بخش‌ها و ارگان‌های نظارتی به شمار میرود که با فساد ناشی از سال ۲۰۰۴ مبارزه میکنند و هدف از ایجاد این ارگان، وجوب و تطبیق قواعد و قوانین مبارزه با فساد و کارکرد ویژگی‌های عمومی خدمات و پیشنهادات قانونی در صورت لزوم میباشد. وظایف کمیسیون بازرسی، بررسی و نظارت هرگونه پرونده‌های فساد است که از طریق ابلاغیه مطرح میشود و به قوه قضائیه محول میشود (زبیدی، ۲۰۰۷: ۲۱).

گزارش ایلات متحده در مورد وضعیت فساد در عراق توضیح داد که معاملاتی که به مبلغ ۱۷ میلیارد دلار تخمین زده شد، از طریق نفت قاچاق و قراردادهای وهمی که هیچ وقت محقق نشد، به سرقت رفتند. گزارش فساد جهانی در سال ۲۰۰۵ نشان داد که اموال عمومی از طریق پولی که به تهیه غذا اختصاص داده شده بود که ارزش آن در حدود ۴۰ میلیون دلار تخمین زده شده است، به هدر رفت. تمامی این ویژگی‌هایی که منجر به انتشار فساد در تمامی ارگان‌های دولتی، خصوصاً واقعیت سیاسی، امنیتی، خدماتی، بهداشتی و آموزشی شد. (الخالدی، ۲۰۰۳: ۱۸).

۳- فساد و از بین رفتن بودجه:

حجم بودجه سالیانه دولتی در کنار اشتغال و سرمایه‌گذاری افزایش یافت اما با مقایسه حساب‌ها و تفتیش اجرایی برنامه، عدم اجرای این برنامه‌ها را در واقعیت نشان می‌دهد که با اجرای پروژه حدود ۲۵ درصد از آن به مرحله اجرای رسید و بقیه این پروژه به طور کامل از دست رفت.

علازم کسری بودجه در خلال این سال‌ها ملاحظه شد که دلیل کاهش قیمت نفت، منجر به مازاد مالی زیادی در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ شده است که می‌توانست در چندین حوزه به دور از پرونده‌های فساد به کار گرفته شود. این مازادها از انواع و اشکال فساد در اقتصاد عراق به عنوان اقتصاد رانتخواری به حساب می‌آیند (العانی، ۲۰۰۳: ۲۲).

ما بخشی از این سیاست‌ها و نتایج آنرا در اینجا ذکر می‌کنیم: فقدان چشم انداز روشن در میان وزارتخانه‌های متوالی باید که اهداف در سطح اقتصادی در دولت جدید عراقی را محقق سازد و این امر، به مسئولین عراقی برمیگردد که ایده‌های جدی برای پیشرفت اقتصادی در عراق داشتند؛ همانگونه قانون اساسی از منظر تعیین روش‌های اقتصادی مطلوب برای استفاده از همه منابع عراقی محدود نمیشود (عبدالصالح، المعموری، ۲۰۰۶: ۳۴).

این امر، نقش منفی در تلاش دولت برای پیشرفت اقتصادی و توسعه اقتصاد کشور داشته است. این دلیل تعارض در نظام و قوانینی است که صادر شده است. ما متوجه این تعارض در قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری و مالیات هستیم. تعداد زیادی از سیاستمداران عراقی، نقش واضحی در زمینه خدمات اساسی داشته‌اند؛ اما اقدامات عکسی در این زمینه انجام شد؛ زیرا ما افزایش قابل توجهی در تعداد کارمندان در دولت را نظاره‌گریم که منجر به تبدیل بیکارترین دستگاه اداری شد. اگر تخصیص سالیانه که برای رفع نیازهای مالی

بدان اختصاص می‌دهیم، تمام بشود، بودجه هر ساله به تحلیل می‌روند (سید علی، ۲۰۰۶: ۴۶).

۴- امنیت ملی و شاخصه های سیاسی اقتصادی کلان

امنیت ملی، یکی از ارزشمندترین سرمایه های هر کشور به شمار می‌رود که بر این اساس، مفهوم امنیت ملی برای دولت- ملت از چنان قداست والایی برخوردار است که ضروری است تمامی اهداف و سیاست های ملی را بری دستیابی به آن بسیج نمود. اغلب تصور می‌شود که امنیت در درون ملت ها، اهدافی همچون دموکراسی و در سطح بین المللی، اهدافی همچون صلح را دنبال می‌کند. کشور جمهوری عراق فعلی را با نام کهن سومری و پیشینه تمدنی در هزاره پنجم قبل از میلاد میتوان یکی از کشورهای مهم مجموعه امنیت منطقه ای غرب آسیا به شمار آورد. پس از تهاجم آمریکا در مارس ۲۰۰۳ به عراق و اشغال آن، این کشور شاهد تغییر و تحولات گسترده و عمیقی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و ژئوپلتیک شده است. از جمله تحولات روی داده در عرصه داخلی، شکل گیری حکومت رسمی در قالب فدرالیسم است. در نگاه نخستف با توجه به ساختار متنوع قومی در عراق این نوع حکومت، ایده آل ترین حکومت ممکن در عراق است؛ اما با نگاهی دقیق تر متوجه عارضه تعیین شکاف های داخلی به عنوان بخشی از چالش این نوع حکمرانی به ظاهر ایده ال خواهیم شد (ارغوانی پیر سلامی، صالحی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

و مهمترین آثار این سقوط در زمینه مالی بدین شرح است:

۱- سقوط شعبه بانک مرکزی در منطقه شمالی در عراق به دست تروریست ها با تمامی نقدینگی که حدود یک میلیارد دلار تخمین زده شد. همچنین سقوط ۷۸ شعبه بانکی در پایتخت در استان های تحت پوشش تروریستی؛ از آن جمله بانک دولتی که دو بانک رشید و رافدین؛ همچنین بانک های صنعتی و کشاورزی و املاک و بسیاری از بانک های خصوصی بود که اموال که در دست تروریست ها قرار گرفت، در حدود پنج میلیارد دلار یا بیشتر تخمین زده شد. اهمیت آن به این دلیل بود که ساکنین پایتخت، از آن رانده شدند و مهاجرت کردند. از سکانی که در استان تروریست ها قرار گرفتند، از کارمندان دولتی در بخش های عمومی یا در بخش خصوصی به طور خاص بیکار شدند. کسانی که در مشاغل کوچک و بزرگ آواره شده بودند؛ علاوه بر توقف کارهای کشاورزی و تجاری و صنعتی و خدماتی، پراکنده و بیکار شدند. زیرا مردم پس اندازهای خود را در بانک ها از دست دادند و همه خدمات و معاملات

مختل شد. شاخصه ای از اختلال در ۳/۱ عراق منجر به مشکلات عدیده ای در جامعه شد که بر استانداردهای کلان اقتصادی در تولید ناخالص ملی و بودجه کلی دولت تأثیر گذاشت.

۲- هزینه های تخمین زده شده مالی که بر عهده اقتصاد در جوامع در مناطقی که تحت سیطره تروریست ها متفاوت بود و حکومت، حقوق تمامی کارمندان و کمک هزینه های ساکنین در مناطق اشغالی به دلیل تأمین مالی تروریست را قطع نمود. کارهای بانکی افراد و شرکت ها در مناطق اشغالی به تعلیق در آمد. در اینجا واضح است که تمامی تخمین های هزینه های مالی، واضح و دقیق نبود؛ خصوصاً گزارشاتی که صندوق بین المللی بدان اشاره نمود.

یک سوم جمعیت، یک سوم مساحت کشور و یک سوم تولید انسانی مختل شد و بیشتر زیر ساخت ها و ادارات دولتی و کارخانه ها و آزمایشگاه های خصوصی و عمومی منهدم شدند؛ پس از آن، پول از سوی تروریست ها، برای تأمین فعالیت های آنان غارت شد. هیچ گونه گزارشی در صندوق بین المللی سال ۲۰۱۴ در این مورد ذکر نشد؛ پس از آن، نشانه های این غارت در گزارشات صندوق در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ واضح شد. گزارشات آن به صورت تدریجی متغیر شد؛ زیرا مدت زیادی از وقوع بحران گذشته بود و صندوق، ضعف و شکست بانک مرکزی در کاربست معیار و اصول واجب اجرایی آنرا نادیده گرفت (الشمیری، ۲۰۱۴: ۱۷).

۳- ضعف و شکست بانک مرکزی در محقق ساختن امور و افزایش سرمایه های بانکی خصوصی مرتفع گشت و مشکلات که اشخاص در رابطه با بانک با آن مواجه میشدند و از آن در رنج بودند، مرتفع شد و اعتماد آنان بدست آمد و آنان از بانک های خانوادگی به بانک هایی که توانایی تشخیص و تفکیک مالکیت و مدیریت را دارند، روی آوردند (البیاتی، ۲۰۲۲: ۱۷).

بانک مرکزی در ایجاد سیستم معلوماتی و انتقال به سمت فناوری اطلاعاتی و ایجاد مجموعه تکنیک هایی که در تحول واقعیت خدمانی مساعدت مینمود، شکست خورد و پس از آن، عملکرد ارتباط بانک ها با چندین شبکه در زمینه عملیات دریافت، پرداخت و تسویه و وام گیری و تخفیف پذیرش از طریق شبکه اینترنتی یا از طریق تلفن همراه و غیر از آن، از نو آوری های عصری بود که کار افراد را تسهیل مینمود (طاهر، ۲۰۱۶: ۲۳).

۴- بانک های خصوصی و دولتی در جلب اعتماد جامعه اعم از افراد و شرکت ها و مؤسسات اقتصادی شکست خوردند و این امر، در ساختار ملی آنان منعکس شد. در ایجاد و تحقق قوانین ناکام ماندند و این امر منجر به افزایش هزینه مبادلاتی شد و بانک ها به بازار ارزی؛ خصوصاً بازار آزاد تبدیل شدند

که از طریق مزایده برای فروش ارزها و شبکه های ساختاری اقدام میکردند؛ یعنی بانک ها از واسطه های خدماتی مالی به بازارهای فروش ارزی و تأمین سود کافی تبدیل شدند(طاهر، ۲۰۱۶: ۲۴).

۵- در مقدمه این بانک ها، برخی از بانک های خصوصی که در مزایده افزایش ارز در بانک های مرکزی شرکت داشتند، قرار داشتند که توانستند کانال هایی برای خالی کردن عراق از ارزهای خارجی را تشکیل بدهند و در هنگام فروش معاملات در بازار محلی ۱۰ درصد سود حاشیه ای را اعمال کردند و توانستند به بهانه پوشش اعتبارات وارداتی بر حجم نسبتاً بالایی از ارزهای خارجی در خارج کشور نفوذ کردند(البیاتی، ۲۰۲۲: ۱۹).

۶- نسبت فروش ارزهای خارجی به درآمدهای نفتی زیاد بود؛ اما به طور متوسط بیشتر از ۵۰ درصد بوده است. یعنی نیمی از ارزهایی که داخل عراق میشود، در مزایده علنی به فروش رسید. در سال های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲ به مبالغ هنگفتی رسید. در نتیجه نقص نقدینگی دینار عراقی، به این معنا که این بانک های خصوصی، کانالی برای تأمین نقدینگی دینار عراقی و ارائه آن به حکومت هستند و در مقابل، آنها دلارهای خود در مزایده بانک مرکزی در دست گرفتند(همان: ۲۶).

۵- ناتوانی بر کنترل تورم

اولاً - پس از مطالعه اقدامات اجرایی بانک مرکزی در می یابیم که بانک مرکزی، موفقیت نسبی در کنترل افزایش تورم داشته است. اگر شرایط سیاسی بازدارنده نبود، موفقیت بانک مرکزی در کنترل رشد این تورم موفقیت امیز بود و این امر در بین سال های ۲۰۱۲ - ۲۰۱۵ صورت پذیرفت. این شرایط به شرح ذیل آمده است:

اولاً تلاش حکومت برای برداشت جزئی از ذخایر ارزی بانک مرکزی که بیش از ۶۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ و ۳۱ و نیم تن طلا بوده است که به غرض حمایت از سیاست های مالی دولتی در مقابله با بحران سیاسی بوده است(الراوی، ۲۰۱۱: ۳۴).

ثانیاً - تلاش حکومت با دخالت مزایده ارزی به غرض پوشش دهی فعالیت های سیاسی بود که به جزئی از این ارز و طلا احتیاج داشت که تأثیر منفی بر عملکرد بانک در دو سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ داشت.

ثالثاً- بانک مرکزی در بازده زمانی ۲۰۱۰ - ۲۰۱۴ مقادیری از ارز خارجی را به بانک های فرعی واریز کرد تا هموطنان با نرخی نسبتاً پایین آنرا بفروشند؛ اما این امر، به طور کافی موفقیت آمیز نبود؛ این بانک ها ملتزم نبودند که کل

مبلغ پیشنهادی را به فروش برسانند؛ بلکه جزئی از انرا برای اندوخته خود حفظ نمودند که باعث شد بانک مرکزی، متحمل خسارت های زیادی نمود و به دلیل این مبالغی که به بازار با نرخ بالا بر میگشت، موجب اختلال اقتصادی و اجتماعی واضحی در بازار شد (طاهر، ۲۰۱۶: ۲۹).

رایعاً- موانع زیادی را که قبلا بیان کردیم، فساد دولت و فعالیت های عمرانی ساختگی، پرداخت مبالغ کلان برای حقوق افراد موهوم بوده است. تداوم استخدام اشخاص غیر مولدی که بیکاری پنهان را نشان میدهد و گسترش توجه به دستگاه های امنیتی و نظامی که بی نتیجه قلمداد میشود. افزایش حقوق صاحبان مناصب سیاسی تمامی این امور مانع از عملکرد بانک در توقف تورم و رسیدن به اهداف مشخص است.

از یکسو دیدگاه دقیقی برای شناخت ارزش این اعتبارات و نحوه توزیع آن و نهادهای ذینفع و تعداد مردمی که این مساعدت ها به آنان میرسد، وجود دارد. این امر، از خطرناک ترین موضوعات در عراق به شمار میرود؛ چرا که به عدم تعادل در انتشار در آمد ملی بر هموطنان عراقی منجر میشود. زیرا اشخاص ذینفع تعداد معدودی هستند که نسبت عالی ای از درآمدها را به هزینه سایر گروه های دیگر دریافت میکنند (البیاتی، ۲۰۲۲: ۲۱).

این امور، تنها ویژگی متمایز در عراق به حساب می آید که انرا از دیگر کشورهای اقلیمی و جهانی متمایز میکند. دلیل آن، به عدم وجود ساختار سیستماتیک مناسب و عدم وجود ساختار اداری در حکومت های عراقی باز میگردد. با علم به اینکه تبعیض عمدی در بندهای بودجه ای که از ارگان های حکومتی و سایر وزارتخانه ها تهیه میشود، در اینجا لازم است که بدانیم اعتبارات مالی ریاست های سه گانه در سال های ۲۰۱۱ - ۲۰۲۲ بیشتر از اعتبارات دولتی است که توسط بخش های صنعت و کشاورزی و مسکن اختصاص یافته است؛ خصوصا این بخش ها در بندهای بودجه، به صورت اجمالی هزینه ها، با نسبت ۵ درصد از بودجه کلی سه سال گذشته را دریافت نکردند (همان منبع: ۲۳).

چشم انداز واضح و نظریه استراتژیک دولت عراق در آن دوره وجود نداشت. این امر منجر به حصول عدم تعادل و اختلاف به اعتبارات شد؛ زیرا وزارت دفاع و قوای امنیتی، بخش بزرگی از مساعدتها را در بودجه به نسبت بخش آموزشی و بخش برق دریافت میکردند (طاهر، ۲۰۰۷: ۳۲).

اعداد و ارقام به این امر اشاره میکند که مساعدت های مالی از بودجه عمومی به ۴۲ میلیارد دلار رسید و ارزش اعتبارات بخش انرژی در مدت مشابه ۴۷ میلیارد دلار و هزینه های آموزش و تعلیم به ۳۰ میلیارد دلار رسید. هنگامی

که بین ارزش های اعتبارات از سوی دولت عراق و هزینه های حاصله با یک رویکرد ساده به نتایج آن اعتبارات و هزینه تخمین زده میشود، در می یابیم که کاهش زیادی در عملیات تولید برق و توزیع آن در سطح عراق نظاره گریم با وجود مبالغ هنگفتی که برای اصلاح بخش برقی و پیشرفت آن بدان اختصاص داده میشود، کاهش مداوم کیفیت آموزش و پرورش و کاهش تعداد ساختمان های مدارس و عدم پیشرفت در فرایندهای آموزشی و کاهش در سطوح آنرا نظاره گریم (همان منبع: ۳۴).

قسمت اول: تورم

در بررسی شاخصه های سیاست اقتصادی که بر اقتصاد تأثیر میگذارد، شاخصه مهم تورم (اقتصادی) را نباید فراموش بکنیم؛ چرا که این شاخصه، پدیده جدیدی بر جامعه اقتصادی در عراق در دهه هفتاد قرن گذشته نیست که به تازگی در عراق ظاهر شده باشد. این پدیده، افزایش قیمت جهانی نفت را به همراه دارد و نفت، نقش بسزایی در این تورم در حکومت عراقی ایفاء میکند؛ چرا که اساساً عراق، بر واردات نفتی تکیه دارد. این امر به افزایش چشمگیر بودجه دولتی کمک میکند و منجر به اجرای پروژههای بزرگ توسط دولت عراق و مشارکت در این تورم میشود و حکومت عراقی در آن هنگام، سود و واردات بسیاری را بدست میآورد (شندی، ۲۰۱۵: ۶۴).

این ضعف منجر به تولید کالا و خدماتی شد که بحرانهای جدیدی از جمله بحران مسکن، بیکاری و بدهیهای متراکم خارجی را بوجود آورد؛ همچنین بحران اشتغال نسجیده، به ویژه در بخش های بزرگی که نیازمند بودجه های جهانی بالا بودند را در برگرفت و منجر به نرخ تورم بالای ۳۷ در صد در سال ۲۰۰۵ شد تا بدانجا که این امر، توانایی خرید را به رغم افزایش متوالی دستمزد ضعیف نمود (العطیه، ۲۰۱۲: ۸۲).

استقلال بانک مرکزی در سال ۲۰۰۴ به حفظ میانگین تورم مساعدت نمود؛ در حالیکه میانگین تورم در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ تقریباً همان بود. اما در سال ۲۰۰۶ این نرخ تورم کمی بالا گرفت؛ چرا که دائماً مشکلات دیگری وجود داشت که نتیجه معکوس داشت؛ یعنی افزایش جدید، نرخ تورم بود که این افزایش به دلیل شتاب در کاربست سیاستهای اصلاح اقتصادی همچون افزایش حمایت نسبی از سوخت و برخی کالاهای یارانه های شدت گرفت (العانی، ۲۰۱۱: ۹۲). ما اکنون به مزایای استقلال بخشیدن به بانک مرکزی که بوسیله دو خصوصیت آشکار شد، رجوع میکنیم:

خصوصیت اول، همان کاهش نرخ افزایش قیمتها بود که باعث حفظ قدرت خرید افراد می شود و خصوصیت دوم، بهبود ارزش دینار عراقی در مقابل دلار

و غلبهٔ قیمت ارز که در نهایت منجر به ثبات نقدی میشود و این عوامل ممکن است متعاقباً در کاهش سطح تورم نقش داشت و حکومت عراقی، سیاستهای اصلاح اقتصادی همچون افزایش سطح حقوق را در سال ۲۰۰۸ را دنبال میکردند تا بدانجا که بحران مالی جهانی در اوج خود قرار گرفت و تورم اقتصاد جهانی کاهش پیدا نمود. این اصلاحات به کاهش نرخ تورم در عراق منجر شد و این به دلیل طبیعت اقتصاد عراقی بود که بیشتر از آنکه تولید کننده کالا و خدمات باشد، نظامی مصرفگونه داشت تا زمانی که نرخ تورم در سال ۲۰۱۷ مجدداً سیر صعودی به خود گرفت (شددی، ۲۰۱۱: ۱۷۲).

ما مشکل فساد مالی و تأثیر آن بر تورم را به طور واضح فراموش نمیکنیم تا بدانجا که هزینههای پروژههای جعلی اموال در بازار، بدون توسعهٔ بازده و فعالیت اقتصادی واقعی افزایش پیدا نمود؛ علاوه بر آنکه بودجهٔ مصرفی در حکومت عراق، سالیانه حدود ۳۵ میلیارد دلار بود و این فساد، تأثیر بسزایی در این بودجه و بودجههای دیگر گذاشت؛ چرا که مقامات (سیاسی) حقوقهای هنگفتی برای یخودشان و بازنشستگیشان و مسئولین و سیاستمدارانی مثل اعضای حکومت و مشاوران و اعضای پارلمان، اختصاص میدادند؛ همچنین حقوقهای نسبی به کارمندان نظامی دولت و پرسنل امنیتی اختصاص میدادند که تنها اسمهای جعلی بودند که وجود اساسی نداشتند و این مبالغ انباشته شده و در بازار ملی پرداخت میشد که باعث افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات موجود گشت و قیمتها را به شکل فزایندهای از قیمت حقیقی آن بالا برد؛ اما این تغییر، ربطی به ترمیم تورم حتی در کشورهای پیشرفته هم نداشت و نمود درستی از تورم را به ما نمیدهد؛ بلکه شاخصهای دیگری نیز وجود دارد که نشان دهنده تورم است؛ چرا که پول به طور کلی بر قیمتها در جهان دلالت نمیکند؛ بالعکس این امر، ممکن است که درست باشد که برخی از پژوهشها حاکی از آن است که رابطهٔ ضعیفی بین طبیعت نقدینگی نقدی و تورم وجود دارد (مشکور، ۲۰۱۲: ۱۴۲).

عدم تناسب بین آنچه از تولید ملی کالا و خدمات و بین تقاضا عرضه میشد و سیاست توزیعکنندهٔ حقوق غیر عادلانهٔ دیگران در افزایش قیمتها و افزایش میانگین تورم ادامه پیدا نمود؛ آنچنانکه بر روند تورم در عراق تأثیر گذاشت که این تورم، بر طبق کالا و مستغلاتی که در سالهای بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ افزایش قیمت داشتند، متغیر بود. این روند تغییر قیمت مستغلات، پس از افزایش قیمتها به سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ بازگشت و نسبت افزایش قیمت املاک در بین سال در بین سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ روند افزایشی پیدا نمود و پس از آن، در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ قیمتها افزایش پیدا نمود.

بخش مستغلات و سوخت و لباس تماماً به طور معکوس، نسبت متفاوتی در تأثیر گذاری بر محاسبات تورم گذاشت و به طور کلی، بر رسیهای اقتصادی به گسترش مفهوم سیاست تورمی که محدود کردن آن به ابزارهای پولی و مالی دشوار بود و تنها احاطه بر تمامی دلایل مرتبط همچون تولید کالا و خدمات و رابطه هزینه ها و قیمت ها با فشارهای تقاضا در بازار را طلب میکرد، مواجه گشت. رویکرد قیمتها در عراق، بعد از سال ۲۰۰۳ افزایش پیدا نمود و این افزایش زیاد قیمت ها در دو سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ صورت گرفت و دلیل اصلی این افزایش در بخشنامههای صندوق بین المللی، با افزایش حمایت از قیمتها مشتقات نفتی و بخش غذا و روی آوری به خصوصی سازی بود (العانی: ۱۲۷).

پس از آن در سال ۲۰۰۷، اقتصاد عراقی شروع به بهبود نمود که در نتیجه، اقتصاد از شوک بزرگ ناشی از لغو یارانه ها بر قیمت مشتقات نفتی و مواد غذایی، اندکی بهبود یافت. بانک مرکزی عراقی کوشید سیاستهای حقیقی برای افزایش قیمت دینار عراقی در مقابل دلار اتخاذ بکند؛ همچنین افزایش مشتقات نفتی را متوقف نمود و قیمتهای آنرا تثبیت نمود و قیمتها به طور معینی بالا رفتند و تولید ملی افزایش نسبتاً خوبی بعد از سال ۲۰۰۳ پیدا نمود و تقریباً محصول داخلی در سال ۲۰۰۵ در دو سال گذشته دو برابر شد که بیشتر از سه برابر تولید ملی در سال ۲۰۱۱ از محصول ملی در سال ۲۰۰۵ بود (ابریهی، ۲۰۱۳: ۱۶).

از سوی دیگر ما بوسیله رشد عرضه پول و مطابقت آن با رشد نتایج اسمی و نتایج واقعی در میابیم که عرضه پول در بین سالهای ۲۰۰۳ - ۲۰۰۵ میلادی در حدود ۵۸ درصد افزایش داشته است؛ در حالیکه نتایج اسمی در همان سال در حدود ۲۲ درصد رشد پیدا کرده است؛ در حالیکه نتایج حقیقی به مقدار منفی در همان زمان به ۲۵/۱۰ رسید و میانگین عرضه نقد، حدود ۴۰ درصد در بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ رسید و نتایج اسمی در حدود ۱۷ درصد رشد پیدا نمود و عرضه نقدی در بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، ۲۷ درصد بود در حالیکه نتایج اسمی ۱۷ درصد و نتایج واقعی ۱۰ درصد بوده است. (وسام، ۲۰۱۳: ۶۸).

میرهن است که شکاف بین طلب و عرضه حقیقی وجود دارد و علائم واضحی وجود دارد که دلالت بر تورم میکند و با بررسی این آمارها در میابیم که تورم در عراق در بین سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ شاهد افزایش حجیمی بوده است و دلیل این تورم و افزایش تمامی قیمتها در زمینهای مختلف همان کاهش حمایت، بدون نمایش نتایج از بازار ملی در مقابل افزایش تقاضا بوده است.

بزرگترین دلیل تورم مربوط به موضوع انرژی و ارتباط بازار عراقی با بازار جهانی بوده است (أبریھی، ۲۰۱۶: ۵۸).

اینکه عراق به طور کلی از تورمی مستمر بعد از سال ۲۰۰۳ رنج میبرد و این امر تا سال ۲۰۲۲ ادامه یافت و به دلایل زیر به نرخ بالایی نیز رسید:

۱- سیستم تولید در مقابل تقاضا در بازار منعطف نبود. علاوه بر بیتوجهی به بخش دولتی و خصوصی سیاست دولتی برای اقتصاد وجود نداشت.

۲- دلیل دوم سیاست زیاده طلبی بود که دولتهای متوالی عراق به آن دست زدند؛ از آنجا که بازار با کالای خارجی به حساب پشتیبانی از تولید ملی اشباع میشد و قیمتها، افزایش پیدا نمود و حمایتی که مد نظر دولت بود، از بین رفت.

۳- دلیل سوم، سفته بازی بیش از حد در بازار املاک و مستغلات از سوی اشخاصی که پولی را بدست میآوردند که استحقاق آنرا نداشتند یا به حقوق نسبتاً بالایی دست پیدا مینمودند؛ همانگونه قبلاً ذکر کردیم، بانک مرکزی قدرت کامل برای درک همه جوانب کاستیهای موجود را نداشت و اختیارات کاملی برای درک همه جوانب نقص نداشت، بلکه آنچه را که می توانست در چارچوب تواناییهای محدود خود اصلاح کند، مورد هدف خود قرار میداد (العطیة، ۲۰۰۳: ۱۱۳).

هدف اساسی بانک مرکزی، هدفگذاری تورم بود که با صندوق نقد بین المللی هماهنگی مینمود تا برنامه ای برای اصلاح اقتصادی و مالی قرار بدهند؛ بدان شرط که از بار بدهیهای عراق در سال ۲۰۰۴ کاسته بشود. در طی خواستههای که به درخواست وی از کنفرانس پاریس در آن زمان طلب نمود، اقدامات بانک مرکزی در هدف گذاری تورم به شرح زیر آغاز شد:

۱- میزان موفقیتی که بانک در مدیریت نرخ سود کسب کرد، منجر به ثبات پولی شد و سپس بانک شروع به اتخاذ یک سیاست پولی کرد که توسط بانک دریافت کننده سپردههای سرمایهگذاری، بهرههای به میزان ۶ درصد دریافت مینمودند، و این امر، نمودی از مبالغ ذخیره شده نزد شعبهای این بانک تشکیل میداد که منجر به موفقیت قابل ملاحظههایی در حصول نقدینگی شد (نجم الدین، ۲۰۱۲: ۱۷۰).

۲- کنترل بانک بر عرضه پول به دلیل آنکه بانک، سه عنصر را شناسایی کرد که به نوبه خود عرضه ارز در عراق را تعیین میکنند که مرکز دولت، ویژگیهای پرداخت ها و عادات بانکی مردم است و این بانک با تشویق شهروندان به ودیعه گذاری نقدینگی خود، با خلاقیت به نرخ سودی که نسبتاً بالاست و متناسب با نرخ تورم در نظر گرفته می شود، به دنبال برداشت بیشترین میزان نقدینگی در دست شهروندان است. (العطیة، ۲۰۰۳: ۱۲۹).

۳- اداره نرخ مبادله: زمانیکه بانک مرکزی شروع به دخالت در نرخ ارز از سال ۲۰۰۵ نمود و دلار را به هدف مبارزه با تورمی که در آن دوره طغیان نموده بود، برای فروش به بازار عرضه نمود. نرخ ارز دینار در مقابل ارزهای دیگر کاهش پیدا نمود و این امر، به دلیل سیاست نیروهای اشغالگر بود. بدین وسیله، توان خرید هموطنان ضعیف شد تا جایی که حکومت دیگر قادر به رقابت با تجارت بین المللی نبود. چرا که دینار عراقی، ضعیف بود. نرخ مبادله در آن زمان در سال ۲۰۰۵ برابر با ۱۵۰۰ دینار به دلار و در سال ۲۰۰۱ حدود ۱۱۲۰ دینار به دلار بود.

در واقعیت (میتوان گفت) که عراق به جای تولید، بر واردات تمرکز پیدا نمود و این امر در مورد کالاها و خدمات قابل واردات صدق میکرد و در مورد کالاها و خدمات غیر وارداتی مانند مسکن و مستغلات که عدم تعادل عمده در توزیع پول ایجاد میکرد، صدق نمیکرد. همچنین عوامل تولید به دلیل افشای اقتصادی در عراق نیز، در معرض فساد و سفته بازی قرار گرفت (همان: ۲۱۸).

نتیجه گیری

۱- اشغال عراق بعد از سال ۲۰۰۳ میلادی از سوی نیروهای آمریکایی، منجر به انحلال ارگان های فعال دولتی شد و نابسامانی هایی که ملت عراق شاهد آن بود، در وخامت اوضاع اقتصادی و امنیتی و اجتماعی نقش داشت و آثار آن تا کنون پا برجاست. این امر منعکس کننده آشفتگی وضعیت اقتصادی و نابسامانی اوضاع اقتصادی است.

۲- فسادی که بدنه دولت عراق را ویران میکند، رشد پیدا میکند و از ارگان های دولتی تغذیه میکند، به مانعی در راه ساختار اقتصادی مبتنی بر سرمایه گذاری خارجی و تحقق توسعه های پایدار تبدیل شده است.

۳- افزایش فساد مالی و اداری در سایه عدم قدرت قانونی دولت، به نوبه خود در کاهش بخش های اقتصادی تأثیر میگذارد.

۴- واقیعت در عراق چنین است که از سال های ۲۰۰۳، عراقیلا دی شاهد اصلاح سیاسی واقعی نبوده است؛ لذا برنامه های توسعه طلبانه نا امید کننده بود. حکومت به سهمیه های سیاسی تکیه میکند نه بر اساس شایستگی و توانایی افراد. تمامی این موارد، اصول اصلاح سیاسی که اساس موفقیت توسعه اقتصادی برشمرده میشود.

۵- دوره بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق به دوره ثبات سیاسی شناخته شد و از بارزترین شاخصه های این سهمیه بندی سیاسی که نتیجه رجوع به نیروی سیاسی مشترک در فرایند سیاسی به دموکراسی توافقی محسوب میشود. شاید این نتیجه به کارگیری این نوع از دموکراسی نباشد؛ بلکه از سوء کارکرد و بهره برداری قوای سیاسی برای کسب منافع خود، جهت جلب رضایت مردم و رأی دهندگان نشان نشأت میگیرد. ادامه کار برای آنان غنیمت شمرده میشود و ابزاری برای ضمانت حقوق همه مردم عراق و شرکت دادنشان در تصمیم گیری سیاسی نیست؛ در نتیجه به گسترش فساد در ارگان های دولت عراقی و غیبت ناظر منجر میشود و این امر به وضوح بر سیاست کلان اقتصادی در عراق تأثیر گذاشت.

منابع

— ارغوانی پیر سلامی، فریبرز، صالحی، جواد، عابدی، مرضیه، (۱۳۹۶). بنیان های جامعه گسست در امنیت ملی عراق نوین، فصلنامه مدیریت و پژوهش های دفاعی، شماره ۸۵، صص ۱۷۲-۱۴۵.

- پور تقی، رضا، صمیمی، احمد، عسکری، فرید و همکاران، (۱۴۰۰). بررسی اثر سیاست های تعدیل اقتصادی بر نوسانات رشد اقتصادی ایران، فصلنامه اقتصاد پولی مالی، شماره ۲۱.
- أبریهی، احمد، (۲۰۱۳). اقتصاد العراق فی دراسات النهوض لتعویض الفرص الضائعة، دار الأيام للنشر و التوزیع، كربلا.
- خليل البياتي، ستار جبار، (۲۰۲۲). الشراكة بين القطاع العام والقطاع الخاص في العراق وحدة الاهداف وواقعية الحل الاقتصادي، في استراتيجية بناء دولة العراق بعد الانسحاب الامريكى ، بيت الحكمة ، بغداد.
- الخالدي، ذكاء، (۲۰۰۳). تعقيب على بحث سالم توفيق النجفي، التنمية الاقتصادية في العراق الحاضر والمستقبل ، في ندوة احتلال العراق وتداعياته عربياً وإقليمياً ودولياً، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت.
- احمد عمر الراوى، نحو استراتيجية جديدة لإدارة الاقتصاد العراقي في ظل اقتصاد أحادي الجانب، استراتيجية بناء دولة العراق بعد الانسحاب الأمريكي، بيت الحكمة، بغداد، ۲۰۱۱، ص ۳۴.
- زيني، محمد علي، (۲۰۰۶). الاقتصاد العراقي الواقع الحالي وتحديات المستقبل، مركز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجية ، أبو ظبي.
- صلاح حسن الشمري، الاستراتيجية الأمريكية حيال العراق قراءة في ملامح التغيير، مصدر سابق ، ص ۳۴.
- ظاهر حسان طاهر، تحديات الاقتصاد العراقي بعد الانسحاب الامريكى مشكلة البطالة وإمكانية حلها مصدر سابق ، ص ۲۳.
- شندی، اديب قاسم، (۲۰۱۵). مستقبل الاقتصاد العراقي، دار الكتب والوثائق الوطنية، واسط: العراق.
- عبد المنعم السيد علي، (۲۰۰۶). البناء الاقتصادي - الاسس و المقومات - القيود والتحديات في العراق، دراسات في السياسة والاقتصاد، مركز الامارات للدراسات والبحوث الاستراتيجية ، ابو ظبي.
- كاظم الزبيدي، حسن لطيف، (۲۰۰۸). الفقر في العراق مقارنة من منظور التنمية البشرية، في العراق تحت الاحتلال تدمير الدولة وتكريس الفوضى، مركز دراسات الوحدة العربية، بيروت.
- المعموري، عبد العلي كاظم، (۲۰۰۷). قانون النفط الجديد ودخول الشركات العالمية الآثار المحتملة على الاقتصاد العراقي ، م مشكور، رشم، (۲۰۱۲). التضخم والمعالجات المحاسبية، للطباعة والتنضيد الإلكتروني بغداد.

- نجم الدين و آخرون، كريم، (٢٠١٢). التضخم الإقتصادي وتحليل العلاقة النسبية بين التضخم وعرض النقد في العراق، مجلة الكوت للعلوم الإقتصادية والأدارية، جامعة واسط العدد ٦.
- وسام، حسين علي، (٢٠١٣). تحليل العلاقة بين الدولار والتضخم في العراق ٢٠١٠-٢٠٠٦ دراسة قياسية باستخدام التكامل المشترك وتصحيح الخطأ، مجلة الأدارة والإقتصاد. العدد للمدة ٩٤ جلة ابحاث عراقية، العدد ٢، مركز حمورابي للبحوث والدراسات الاستراتيجية، بغداد.
- العاني، محمد سلمان، (٢٠١١). تزامن التضخم والبطالة في الاقتصاد العراقي بعد احتلال للفترة ٢٠٠٣-٢٠٠٦، مجلة الكويت للعلوم الاقتصادية والأدارية. جامعة واسط العدد.
- العطية، منعم دحام، (٢٠١٢) العقبات التي تواجه الاقتصاد العراقي بعد عام ٢٠٠٣، مجلة الإدارة والإقتصاد، كلية الأدارة والأقتصاد الجامعة المستنصرية، السنة (٣٥). العدد ٩٣.
- Baker, S. R.; Bloom, N., & Davis, S. J. (2013). Measuring economic policy uncertainty. *Chicago Booth Research Paper*, 13-02.
- Heibati, R.; Shajari, H., & Samadi, S. (2016). Measuring uncertainty in macroeconomics, *Journal of Monetary and Banking Research*, 9(28), 223-250. (in Persian)